

لیک مقصود ازل، تسلیم توبت
ای مسلمان بایدت تسلیم جست
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۱۷۷

با سلام درود

ابیاتی از برنامه ۹۴۹:

وآن غصه که می‌گویی: آن چاره نکردم دی
هر چاره که پنداری، آن نیز غرر باشد

خود کرده شمر آن را، چه خیزد از آن سودا؟
اندر پی صد چون آن، صد دام دگر باشد
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۶۳۰
-غرر: هلاکت، فریب خوردن

وقتی با من ذهنی فکر و عمل می‌کنیم، دچار غصه و تخریب و ضرر می‌شویم و بعد در ذهنمون دوباره تصور می‌کنیم اگر اون راهی که الان به ذهنم می‌آید را می‌رفتیم، اوضاعم بهتر می‌شد و این وضعیت الان رو نداشتیم ولی می‌فرمایند هر راهی که الان به ذهنت می‌آید، اون راه هم فریب و دروغ است. اصلاً این راه و چاره‌ای که الان به ذهنت می‌آید را انجام شده فرض کن. از این چاره‌ای که از من ذهنی‌ات میاد، چی حاصل میشه؟ بلکه به دنبال صدها و هزاران راه و چاره‌ای که الان به ذهنت میاد، صدها دام و بی‌مرادی هست.

آن چاره همی کردم، آن مات نمی‌آمد
آن چاره لنگت را آخر چه اثر باشد؟

از مات تو قوتی کن، یاقوت شو او را تو
تا او تو شوی، تو او، این حصن و مفر باشد
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۶۳۰

و با خودمون می‌گوییم اگر به جای اون تصمیم، به جای اون معامله این راهی که الان به ذهنم میاد را می‌رفتیم و اون تصمیم قبلی را نمی‌گرفتیم، الان مات نمی‌شدم و خوش‌بخت بودم، ولی می‌فرمایند آن چاره‌ای که الان به ذهنت میاد چاره لنگه، از این چاره هم اثری حاصل نمیشه. و یک چاره داری، این لحظه بیا اطراف وضعیت این لحظه که داری و ذهنت آن را نشون میده، اطرافش فضاگشایی کن و از این مات شدن غذا بگیر تا یاقوت خدا شوی یعنی مرکزت عدم شود و او تو بشوی و تو او، یعنی با خدا به وحدت برسی، این حالت پناهگاه و محل قرار تست.

ما که مدت‌هاست با من ذهنی فکر و عمل کرده‌ایم الان سرخورده شده‌ایم و احساس می‌کنیم زندگی نکردیم و ذهنمون دلیل این سرخوردگی را تصمیمات اشتباه ما در گذشته می‌دونه. ولی حضرت مولانا می‌فرمایند هر راه دیگه‌ای می‌رفتی و هر تصمیم دیگه‌ای می‌گرفتی باز هم احساس زندگی نمی‌کردی، چون مرکزت همانیده است و تا مرکز عدم نشود با تغییر راهکار و چاره، احساس زندگی نخواهی کرد.

لیک مقصود ازل، تسلیم توبت
ای مسلمان بایدت تسلیم جست
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۱۷۷

مقصود خدا تسلیم ما در برابر خدا، جدی نگرفتن آن چه ذهن نشان می‌دهد و عدم شدن مرکز ما است و این حالت، حصن و مفر ما است.

با تشکر
حسن، قوچان